

سرمقاله

بحران مغز و نیروی کار از افغانستان

محمد رضا هویدا

افغانستان وضعیت دشواری را می گذارند و اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به سوی پیچیده تر شدن به پیش می رود. بهار امسال با جنگ آغاز شد و با قتل و خشونت و مهاجرت و ناامیدی مردم از بهبود اوضاع به پیش می رود. دولت به نپوی خود را در پشت شعارها و وعده ها و وعده‌ها پنهان کرده است. دولتمردان به راحتی شعار می دهند و به راحتی از آرزوهای خود و مردم می گویند در حالی که عملاً کاری نمی توانند و یا نمی خواهند انجام دهند. این وضعیت مردم را به سوی ناامیدی از بهبود اوضاع کشانیده است و بسیاری هستند که برای یافتن امنیت و کار و زندگی به فکر خروج از کشور شده اند. نگاهی به وضعیت ریاست پاسپورت خود گواه این وضعیت است که مردم با ناامیدی از بهبودی اوضاع به سرعت به فکر ترک کشور هستند. مردم نمی توانند باور کنند که دولتمردان واقعا به فکر آنها هستند و از منافع شخصی و گروهی و سستی خود برای منافع مردم بگذرند. قرار مردم از کشور، افغانستان به یک بحران جدی روبرو کرده است. بحران خروج نیروی کار و متخصص از کشور، خروج افرادی که در طول سیزده سال به سرمایه ملی و بین المللی تربیت شده بودند و انتظار می رفت این کشور را در فردای آن، رهبری و مدیریت نمایند به خاطر نبود برنامه و عمل ملی دولتمردان، افغانستان را به سوی مرحله خطرناک دیگری سوق میدهد. بی باوری به دولت و برنامه های دولت در همین حالت به خوبی خود را نشان می دهد. نیروی کار که نتیجه زحمت های چندین سال دولت و مردم و جامعه جهانی بود به راحتی از کشور خارج می شوند و به طور رایگان در اختیار کشورهای خارجی قرار می گیرند. دولت افغانستان نتوانسته است برای متوقف ساختن و یا کمتر ساختن روند خروج مغزها و نیروی کار، اقدام مناسبی انجام دهد. تنها کاری که دولت انجام داده، وضع قیودات و محدودیت ها در صدور پاسپورت است که نتیجه آن به صورت خروج به صورت قاچاق از کشور دیده می شود و در شهرهای مرزی کشور به صورت واضح نتیجه این اقدام دولت دیده می شود.

دولت افغانستان که در شعار ادهای برگشت مهاجرین از کشورهای دیگر را دارد، در عمل قادر نیست حتماً برای خروج شهروندانش از کشور راه های امنی را پیدا نماید که آنها در دام قاچاقبرها نیافتند. بیکاری، فقر، تبعیض، تعصب، و... موضوعاتی هستند که جوانان افغانستان را مجبور به خروج از کشور کرده و می کنند. برنامه ای در مورد غلبه بر فقر وجود ندارد، اوضاع نابسامان امنیتی بر سرما به گذاری تأثیر مستقیم گذاشته است و کمتر کسی علاقه دارد تا به سرمایه های کلان که مولد کار هستند اقدام نماید. بیکاری به وضعیت قابل تحمیلی رسیده است. بیکاری به اندازه ای است که کمتر کسی را می توان یافت که از عوارض بیکاری در خانواده خود متاثر نشده باشد. بر خوردهای تبعیض آمیز و متعصبانه در ادارات به خصوص در ادارات دولتی نیز مزید بر علت هستند که جوانان را برای کار در ادارات دولتی نیز با چالش مواجه می سازند. علاوه بر اینها گسترش نفوذ گروه های تندرو و تروریستی همانند داعش نیز اوضاع امنیتی را نگران کننده و با تهدید نشان می دهد. علاوه بر همه جان فشانی ها و هشیاری های نیروهای امنیتی کشور، باز هم حملات و جنگ و گریزهای طالبان و دیگر گروه های افراطی وضعیت امنیتی را نیز با چالش نشان می دهد. وضعیت پارلمان و بحران مشروعیت این نهاد و همین گونه غیرحاضری هایی که سالها این خانه با آن مواجه بود نیز موثریت و کامیابی پارلمان را محدود ساخته است. پارلمان در این دور بعید به نظر می رسد که بتواند کار موثر و قابل قبولی انجام دهد.

ولایات شرقی؛ نقطه استراتژیک برای حکومت و گروه های دهشت افکن

علی قادری



سرمکوب و تبلیغات فرهنگی برای تثبیت ارزش های جدید می باشیم. با این حال، اشتباه است اگر بپنداریم که در فقدان امنیت و بدون برنامه ریزی و سیاست های دقیق و عقلانی فرصت رشد و دگرگونی در کشور ممکن می گردد. در پایان یک بار دیگر، بر استراتژیک بودن ولایات شرقی کشور تأکید می کنم. قدرتمند شدن گروه طالبان و داعش در این ولایات بزرگترین خطر ممکن برای حکومت است. زیرا، زمینه ارتباط آسان و تمویل و تجهیز این گروه ها به صورت آسان ممکن و عملی می شود. از این جهت، پیشنهادم به حکومت این است که ولایت ننگرهار و کونړ و دیگر ولایات مرزی را با استفاده از تمام توان خود حفظ نماید و از کنترل گروه های دهشت افکن خارج نماید.

نگاه امنیت محور می باشیم. بدین معنی که تا زمانی که امنیت کشور تأمین نگردد، امکان رشد اقتصادی، توسعه اجتماعی، انسانی و فرهنگی و سیاسی ممکن نیست. زیرا، در نبود امنیت نه امکان سرمایه گذاری است تا اقتصاد کشور رشد یابد. همچنین در فقدان امنیت نه برپا نگه داشتن کتابت و دانشگاه در سراسر کشور ممکن است و نه مشارکت گسترده مردم در پای صندوق های رأی. از این جهت، اقتصادی، توسعه سیاسی، انسانی و فرهنگی و اجتماعی ممکن نیست. سران حکومت وحدت ملی باید امنیت کشور را در سرلوحه برنامه ها و سیاست های خود قرار دهد. بنابراین، برای تأمین امنیت نیازمند استفاده از قدرت نظامی جهت وجود نخواهد داشت و آن ها به آسانی می توانند امکانات و تجهیزات مورد نیاز خود را از آن طرف خط دیورند بیآورند. بنابراین، به توجه به اهمیت استراتژیک این ولایات برای حکومت افغانستان و گروه های دهشت افکن، حکومت باید بیشترین سعی و تلاش خود را بنماید تا این ولایات از کنترل گروه های افراطی گرا و تروریست خارج شود. کنترل کامل این ولایات و دیگر ولایات مرزی کشور وضعیت امنیتی را در سراسر کشور بهبود می بخشد. زیرا، بخش امکانات و تجهیزات گروه های افراطی گرا از کشورهای همسایه وارد کشور می شود. بنابراین، این ولایات سهمی به سزایی در تأمین امنیت سراسر کشور دارد. چهارم؛ به صورت کلان مسا در دگرگونی و توسعه یافتگی کشور بیش از همه نیازمند

گروه طالبان نیست است و هم با حکومت داد و ستد و رابطه داشته است. وضعیت کنونی این ولایات نتیجه مستقیم رفتار های بزرگان قومی و چهره های سیاسی این ولایات است. با این حال، اشتباه است اگر بپنداریم که حکومت هیچ گونه مسئولیت در قبال این ولایات ندارد. دوم؛ نشست مشترک چهار ولایت به معنی وخیم بودن اوضاع امنیتی است. چند روز پیش در ننگرهار، روستایی در این ولایت توسط گروه داعش به آتش کشیده شد. اگر چه، قبل از این نشانه های از آغاز به فعالیت گروه داعش در این ولایت دیده و مشاهده شده بود اما آتش زدن و کشتن انسان های بی گناه به معنی آغاز حملات وحشیانه گروه داعش در افغانستان است. آتش زدن و کشتن طفل و زن شباهت های زیادی به رفتار گروه داعش در عراق و سوریه دارد. از این جهت، حکومت باید با استفاده از نیرو های امنیتی و حمایت هوایی نیرو های بین المللی تلاش نماید گروه طالبان و داعش را به شدت ترین وجه ممکن سرکوب نماید تا دیگر رویدادهای آتش زده شدن یک روستا در ننگرهار تکرار نشود. با این حال، حمله بر پناهگاههای گروه های دهشت افکن در این ولایات نیازمند همکاری جدی بزرگان و چهره های سیاسی این ولایات است. زیرا، بزرگان و چهره های سیاسی این ولایات پیش از هر کس دیگر، با پناهگاه های گروه های دهشت افکن آشنایی دارد. سوم؛ ولایت های شرقی کشور اهمیت استراتژیک برای گروه های دهشت افکن دارد. زیرا، این ولایات امکان برقراری روابط با دهشت افکنان و افراط گرایان آن طرف خط دیورند را آسان می سازد. در عین حال، باور عمومی مردم افغانستان و حکومت این است که گروه های دهشت افکن از آن طرف خط دیورند تمویل و تجهیز می شوند. در صورت که این ولایات از دست حکومت افغانستان خارج شود، گروه طالبان و یا داعش کنترل این ولایات را به دست بگیرد، آن ها بیش از هر زمان دیگر، مجبورت تر خواهد شد. زیرا، هیچ گونه مانع برای تجهیز آن ها

نگاهی به کارکرد حکومت وحدت ملی در یک سال گذشته

رحیم حمیدی



باید گفت که بن بست های پی در پی مهمترین دستاورد شان است. به نظر می رسد که سران حکومت وحدت ملی ساخت اجتماعی و پیچیدگی های جامعه افغانستان را نادیده گرفته است. کمتر توجه به موانع و چالش های عملیاتی سازی طرح های کلان خود نموده است. میزان تأثیر ساخت اجتماعی در توزیع قدرت و مناسبات قدرت را نادیده گرفته است. اکنون، این فرصت برای سران حکومت وحدت ملی است که در سوادری که ناکام و شکست خورده اند، دوسرا بازنگری نماید و تغییری در سیاست و برنامه های خود به وجود آورد. در پایان باید گفت که حکومت وحدت ملی را باید حکومت در بن بست نام نهاد. به هر عرصه که وارد عمل شده اند، به بن بست مواجه شده اند. در سیاست کابل بانک باز شد اما نتیجه آن معلوم نشد. فساد های میلیاردی وزیران پیشین دست نخورده باقی مانده است. اصلاحات در کمیسیون مستقل انتخابات و نظام انتخاباتی با اما و اگر های زیادی همراه است. اصلاحات در بخش تدارکات و قراردادی های وزارتخانه معلوم نیست که نتیجه قابل قبول در پی داشته باشد. اگر بخواهیم سخن از دستاورد حکومت وحدت ملی در یک سال کاری آن بزنیم،

خارجی دوری از پاکستان و بازگشت به نقطه اول است. اشرف غنی در روز مراسم تحلیف از پنج حلقه در سیاست خارجی خود نام برد. حلقه اول روابط با کشور های همسایه بود. حلقه اول اولویت استراتژیک برای حکومت وحدت ملی داشت. اکنون اما، حکومت در حلقه اول سیاست خارجی خود به بن بست مواجه گشته است. نه مشکلات تاریخی میان افغانستان و پاکستان حل شد و نه حکومت قادر به استفاده از حلقه اول سیاست خارجی خود برای بهبود اوضاع و احوال امنیتی و اقتصاد کشور شد. بنابراین، حکومت وحدت ملی در عرصه سیاست خارجی نیز موفق ظاهر نشده است. بیکاری و فقر در جامعه بیداد می کند. قدرت و توان خرید شهروندان به پایین ترین حد ممکن خود رسیده است. بیکاری و فقر بدون شک، انحرافات و کجروی را در سطح جامعه افزایش داده است. اگر چه تحقیقی در این مورد صورت نگرفته است. اما تجربه نشان می دهد که افزایش بیکاری و فقر در یک جامعه کجروی و انحرافات اجتماعی را افزایش می دهد. بنابراین، می توان گفت که اوضاع اجتماعی کشور نیز چندان تعریفی ندارد. امنیت اجتماعی شهروندان نیز خدشه دار شده است.

اقتصادی کشور به خود اختصاص داده بود. اشرف غنی، رئیس جمهور به خاطر کار در سازمان های بین المللی خود را تئوریسین اقتصاد معرفی می کرد و طرح های اقتصادی کوتاه مدت و بلند مدت ارائه می نمود. عبدالله عبدالله انکشاف ملی را که در زمان حامد کرزی تدوین شده بود، با اندکی تغییر به عنوان طرح و برنامه اقتصادی خود معرفی کرده بود. اکنون، هر دو به بن بست مواجه گشته است و نمی دانند که چگونه طرح ها و برنامه های اقتصادی خود را عملی سازد. پرواضح است که اوضاع اقتصادی و رونق بازار از زمان روی کار آمدن حکومت وحدت ملی نه تنها بهبود نیافته است بلکه با رکود بی سابقه بعد از سال ۲۰۰۱ میلادی به این سو مواجه گشته است. میلیارد ها دالر از کشور خارج شده و در کشور های همسایه سرمایه گذاری شده است. به طور کلی می توان گفت که طرح ها و برنامه های اقتصادی اشرف غنی، رئیس جمهور و عبدالله عبدالله، رئیس اجرایی نه تنها منجر به بهبود وضعیت اقتصادی کشور نشده است بلکه اقتصاد اوضاع و احوال امنیت کشور اما رقت بارتر از اوضاع اقتصادی کشور است. به طور متوسط روزانه ده سرباز کشور کشته می شود. بخش های از خاک کشور به دست گروه های مخالف مسلح دولت افتاده است. گروگان گیری هزاره به یک فرهنگ تبدیل شده است. کشتار مردم ملکی نیز افزایش چشم گیری داشته است. راه های مواصلاتی و لسوالی ها به ولایت و به پایتخت ناامن است و کمتر شهروند کشور دل و جرئت سفر دارند. حکومت وحدت ملی در آغاز کار پروسه صلح را جدی گرفته بود. انتظار می رفت که پروسه صلح منجر به آتش بس میان حکومت و مخالفان مسلح دولت شود و ناامنی از میان برداشته شود. نه تنها پروسه صلح نتیجه ای در بر نداشت، بلکه کل پروسه به بن بست مواجه گشته است. اکنون، حکومت نه اعتدالی روی پاکستان دارد و نه چشم امیدی به گروه طالبان و نه اراده سیاسی برای مبارزه با گروه های دهشت افکن. با این وضعیت انتظار نمی رود در آینده اوضاع بهبود یابد. در عرصه سیاست خارجی نیز، حلقات پنج گانه رئیس جمهور ره به جایی نبرد. اولین شکست حکومت در عرصه سیاست

یک سال قبل روزنه های امید در دل مردم برای بهبود وضعیت کشور وجود داشت. با گذشت نزدیک به یک سال از عمر حکومت وحدت ملی اما، روزنه های امید بسته شده اند و دیگر کمتر شهروندی کشور دل به این آب و خاک بسته اند. قشر جوان و تحصیل کرده کشور در فکر مهاجرت است. گواه آن صفوف طولانی در گرفتن پاسپورت در ریاست پاسپورت کشور است. بنا بر گزارش ها، افغانستان بعد از سوریه و عراق سومین کشوری است که بیشترین مهاجر را دارد. این در حالی است که رئیس جمهور غنی و رئیس اجرایی عبدالله عبدالله سخنان های بس شیرین و نغز از توسعه، رشد اقتصادی و بهبود زندگی عمومی مردم می گفت. اکنون که نزدیک به یک سال از عمر این حکومت گذشته است، بررسی و ارزیابی کارکرد و عملکرد حکومت وحدت ملی خالی از قایده نیست. در دوران کارزار های انتخاباتی نقل گفتگوی کاندیدان ریاست جمهوری را طرح و برنامه های اقتصادی به منظور خودکامی و رشد

